

سرفه می کنم، پس هستم !

عنوان این مقاله تحریف کلام يك فیلسوف خردگراست که فکر کردن را تنها دلیل مسلم برای هستی خودش

می دانست و می گفت " فکر می کنم، پس هستم ! "

در یکی از روزهای تیره و تاریک آذرماه که بحران آلودگی هوا به حد اکثر رسیده بود، برای رسیدن به محل کارم به ناچار از یکی از خیابان های پر رفت و آمد عبور می کردم . پرده ای خاکستری شهر را پوشانده بود و حتی وجود آفتاب را در بالای آن فقط بر اساس عادت و ساعت می توانستم حدس بزنم . همشهری هایی که با چهره دردمند در کنارم روانه مقصدشان بودند، لحظه به لحظه چشم های اشکبارشان را پاک می کردند و با سرفه های سخت و مکرر می کوشیدند ذرات آلوده ای را که همراه « هوا » به ریه هایشان فرو برده بودند، بیرون برانند .

وجه مشترك در میان رهگذران رنجور این بود که سرفه می کردند و می توانستند دلخوش باشند که زنده هستند .

البته باید جانب انصاف را رعایت کرد و گفت که این « دود- وندان » تنها و بی کس رها نشده بودند : مدرسه ها و ادارات را تعطیل کرده بودند تا از رفت و آمد در شهر بکاهند و افسران راهنمایی با به خطر انداختن سلامت خودشان در کانون های آلودگی، سعی می کردند راه ورود به محدوده گسترش یافته شهر را به روی نیمی از خودروهای شخصی ببندند، هرچند وسایل نقلیه عمومی و دولتی که هرکدام به اندازه صد ماشین کوچک آلودگی ایجاد می کنند، سرفرازان به محدوده وارد می شدند و دالانی از دود سیاه در فضای خودشان باقی می گذاشتند !

این نکته را سال هاست همه می دانند که کم شدن تدریجی اکسیژن هوا فعالیت طبیعی مغز را دستخوش تغییر

می کند . اولین نشانه این دگرگونی نوعی سهل انگاری و خوش خیالی است، اما کاهش بیشتر اکسیژن عوارض

خطرناک و غیرقابل بازگشتی به همراه دارد و می تواند به مرگ منجر شود . گمان می کنم من در مرحله نخستین این تغییرات بودم که از خودم پرسیدم آیا می توان برای رفع مشکلات روزافزون زندگی که آلودگی هوا فقط یکی از آنهاست، راه حلی یافت ؟

عقل حکم می کند که با بررسی همه جانبه و یافتن علت رویداد ها، می توان تقریباً " برای هر مشکلی راه حل

مناسبی پیدا کرد، اما متأسفانه این اصل همیشه در مورد ما ایرانی ها صادق نیست چون به مرحله اساسی اول کار یعنی

ریشه یابی توجه چندانی نداریم . ما در بیشتر موارد فقط به دفع موقت بلا می اندیشیم و به زنده ماندن مرحله به مرحله راضی هستیم . شاید علت این باشد که وقتی معضلی پیش می آید، باورهای تقدیر پرستانه که از هزاره ها قبل زمینه فکری

ایرانیان را به وجود آورده اند، دست بالا را می گیرند و ما را از اینکه با تغییرهای بنیادی مشکلات را از سر راهمان

برداریم، باز می دارند . البته با نادیده گرفتن مسائل و اتخاذ تصمیم های سطحی و نیمه کاره می توان روزگار را گذراند و

موقتاً " از بعضی موانع عبور کرد، اما وقتی بلاي بزرگی پیش بیاید و مثلاً " ما با قدرت عظیم طبیعت و قوانین تغییرناپذیر

آن رو به رو شویم، رستن از خطر با روش های کج دار و مریض و ضد و نقیض میسر نیست و نمونه کامل این وضع، مشکل

آلودگی کشته شده هوای تهران است . شهر ما کاسه بزرگی است که از سه سو

به وسیله کوه های بلند احاطه شده است و با وسعتی نزدیک صد کیلومتر در صد کیلومتر و با جمعیتی بیش از دوازده میلیون

نفر یکی از بزرگترین و پرتراکم ترین نقاط مسکونی دنیاست . ساکنان این شهر بی در و پیکر مثل مردم دیگر برای انجام

کارهای اولیه زندگی مانند تأمین گرما، پختن غذا و جا به جایی ناگزیر به مصرف انرژی هستند، اما بیشتر ابزاری که به کار

می برند، ناسالم و دودزا هستند . در درون شهر هنوز کارخانه های کوچک و بزرگ بدون توجه به اصول بهداشتی گازهای آلوده

را به فضا می فرستند . گرانی بیش از حد مسکن کارگران را مجبور می کند در جنوب شهر زندگی کنند در حالی که اشتغال

با درآمد نسبتاً " کافی فقط در مرکز و شمال شهر میسر است . وسیله رفت و آمد عمومی با همه تلاشی که می شود، کم

و به نسبت دستمزد ها گران است . به ناچار طبقه کم درآمد در بیشتر موارد به موتور سیکلت روی می آورد که حتی اگر

نو باشد، احتراق سالمی ندارد و در آلوده کردن هوا رقیب ماشین هایی است که دوران میانسالی را هم پشت سر گذاشته اند .

اما بی تردید گوی رقابت را در این میان مینی -بوس ها و اتوبوس ها، به خصوص اتوبوس های دولتی و نظامی از همگان

می ربایند چون همیشه در هاله ای از دود سیاه و بسیار غلیظ حرکت می کنند و به نظر می آید بیشتر برای تمرین فنون

نظامی استتار به خیابان ها آمده اند تا به مقصد رساندن سرنشین هایشان . به این جمع آلوده ساز باید میلیون ها خود رو

شخصی را هم افزود که فقط از در خانه تا رسیدن به اولین خیابان اصلی نام « خودرو » درباره آنها مصداق دارد و بعد از آن باید با مصرف سوخت بسیار با سرعتی مشابه رهگذران پیاده، پیش بروند تا به مقصد برسند !

این وضع تأسف بار شهر ماست . کاسه عظیمی که همه در انباشته شدن گازهای مسموم در آن می کوشیم و برای خالی شدنش یعنی برای آنکه دوباره هوای قابل دم زدن داشته باشیم و چشمان به دیدن جمال آفتاب روشن شود، باید در انتظار باد و باران بنشینیم، اما این عوامل طبیعی قوانین خودشان را دارند و اگر هم می خواستند، نمی توانستند بر خلاف این اصول نیازهای ما را برآورند . به عنوان توضیحی در این باره خویست بدانیم که بر اساس یافته های اخیر اقلیم پژوهان، تراکم بیش از حد ذرات معلق در فضا مانع جمع شدن ابرهای بارانزا می شود و ما با آلودن هوا عملاً "ابواب رحمت را به روی خودمان می بندیم . . .

آسیب های معنوی و مادی که دوره های تشدید آلودگی هوا به بار می آورند، از حد تصور بیرون است . دم زدن در هوای مسموم برای همه بیماریزاست، اما افراد سالخورده و کسانی که به نارسایی قلب و ریه مبتلی هستند و در شرایط عادی هم به زحمت اکسیژن به بافت هایشان می رسد، با افزایش گازهای مسموم و کاهش اکسیژن هوا در معرض مرگ قرار می گیرند . تعطیل شدن مدارس به تحصیل نوآموزان لطمه می زند و متوقف شدن کسب و کار، کمر مردم بی شماری را که به معنی واقعی عبارت، دست به دهان زندگی می کنند، می شکند . . .

وضع با هر معیاری بحرانی است، اما آیا ما بحران را جدی می گیریم یا آنکه باز سهل انگاری که در نهادمان هست، متقاعدمان می کند که این نیز خواهد گذشت ؟

راهی که ما به طور معمول در برابر سختی ها بر می گزینیم اینست که بگویم دولت مسئولست و باید بلا را بگرداند . در این نکته تردیدی نیست که حکومت ابزار نهایی رفع بسیاری از مشکل ها را در دست دارد، اما در حقیقت ویژگی های رفتاری ما عامل اصلی پیدایش بیشتر معضل های اجتماعی و از جمله آلودگی محیط زیستمان هستند چون ما دلباخته تشخص هستیم و برای رسیدن به آن به هر کاری دست می زنیم . . .

اجازه بفرمایید بحث را از « فرهنگی »ترین علت آلودگی هوا شروع کنیم : براساس آمار موجود، بیش از بیست درصد صد رفت و آمد در سطح شهر تهران مربوط به ماشین هایی است که دانش آموزان را به آموزشگاه ها می برند و باز می گردانند . البته مادران و پدران حق دارند بهترین مدرسه را برای تحصیل فرزندانشان انتخاب کنند، اما باید دید که این گزینش چگونه و به چه قیمتی صورت می گیرد . برای بیشتر ما مردم زیاده طلب، «خوب» چیزی است که به آسانی در دسترس نباشد ! ما به جای آنکه در باره کیفیت آموزش یک مدرسه تحقیق کنیم، از آشنایانی که ویژگی های خلقی خودمان را دارند سؤال و پیروی می کنیم و بالاخره نام فرزندانمان را در مدرسه ای دور و گران می نویسیم و آسوده می شویم که وظیفه خودمان را به بهترین نحو انجام داده ایم، اما حتی لحظه ای در این باره فکر نمی کنیم که چقدر از وقت و نیروی این نوآموزان در راه رسیدن به مدرسه و باز گشتن از آن تلف می شود . کودکان ما صبح زود خواب آلود به سیل عبور و مرور تهران می پیوندند و نیمه مسموم از هوای آلوده به مقصد می رسند و عصر ها با پیمودن همان راه دراز، نیمه جان به خانه باز می گردند و ما تعجب می کنیم که چرا پژمرده و خسته هستند و از تلاششان نتیجه مطلوب نمی گیرند .

در زمان های نه چندان دور اولین جمله ای که والدین در باره محاسن مدرسه فرزندانشان بر زبان می رانند، این بود که نزدیک محل سکونت آنهاست، اما در روزگار ما این نزدیکی ظاهراً "عیب به حساب می آید چون حسن هر چیزی در اینست که دور از دسترس باشد !

یکی از دلایل اصلی که کارشناسان برای آلودگی هوا ذکر می کنند، تعداد بیش از حد وسایل نقلیه شخصی است . اگر دوراندیشی بر اوضاع حاکم بود، هرکسی با در نظر گرفتن همه جوانب، فقط برای بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی اقدام به تهیه ماشین شخصی می کرد، اما ما با ویژگیهای رفتاری که داریم، اتوموبیل را نماد اصلی تشخص می دانیم و می خواهیم به هر قیمتی هست به جمع ماشین سوارها پیوندیم . صاحبان آنچه صنعت ماشین -سازي نامیده می شود از این دلباختگی خبر دارند و از همه راه های ممکن بر این آتش دامن می زنند . محصول این کارخانه ها در مقایسه با تولیدات خارجی نامرغوب است و به همین دلیل برای هیچ یک از آنها در خارج از ایران بازاری یافت نشده است . اما در داخل کشور با حمایت دولت محصولاتشان را با قیمت گزاف می فروشند و چون در حفاظ دیوار بلندی که دولت در جلوی

واردات خودرو های خارجی کشیده است، رقابتي وجود ندارد، صاحبان صنايع دليلي براي بهبود بخشیدن به کیفیت محصول خودشان نمی بینند و فقط در این اندیشه اند که بسازند و بفروشند . خریداران با تصاحب یکی از این ماشین ها از شادي به آسمان پرواز می کنند ولي با اسباب بازی گران قیمتشان در روي زمین و در عالم واقعي توفیق چندانی به دست نمی آورند چون با رسیدن به اولین راهبندان، رویای شیرین به کابوسي مبدل می شود که ابدی و محکوم به شدت یافتن است . گردونه زرین در عمل به صورت قفسي آهنین در می آید که نه می شود آنرا به جلو راند و به مقصد رسید و نه می توان آنرا رها کرد و راحت شد ! سرنوشت خود ساخته این مالکان به تشخیص رسیده اینست که با سرعتی در حدود رهگذران پیاده مسافت های طولانی را با دنده سنگین و با مصرف سوخت بسیار زیاد طی کنند و علاوه بر تلف کردن وقت خودشان، فضا را با مقدار بیشتری ازگاز های مسموم بیالایند . اگر منطقی وجود داشت، این مشکلات مانع خرید

بی رویه خودرو می شدند، اما ظاهراً "هیچ چیز از شوق ماشین داشتن نمی کاهد و با اطمینان می توان پیش بینی کرد که محدودیت رفت و آمد در روزهای زوج و فرد هم عده قابل ملاحظه ای از مردم را به این فکر خواهد انداخت که وسیله نقلیه دومی با شماره متفاوت تهیه کنند تا بتوانند از کمند محدودیت بگریزند !

کارخانه های ماشین سازی ایران آن گونه که می گویند سالی نهمصد هزار خودرو تولید می کنند که بیش از نیمی از آنها را تهرانی ها می خرند . به عبارت دیگر در همان حالی که مسئولان با تقسیم ماشین ها به زوج و فرد می کوشند به وضع آشفته کنونی سر و سامان بدهند، سالی پانصد هزار خودرو به « ناوگان » شهر که بیشتر به گورستان کشتی های به گل نشسته شبیه است، افزوده می شود .

نکته شایان توجه اینست که دولت علاوه بر حمایت های گوناگون از صنايع ماشین سازی، با پرداخت یارانه بسیار گزاف قیمت بنزین را پایین نگاه می دارد و به گونه ای غیر مستقیم مردم را به خریدن ماشین ترغیب می کند . آن طور که از ارقام منتشر شده بر می آید مبلغی که برای خرید بنزین از تولیدکنندگان خارج از کشور پرداخت می شود رفته رفته به ده در صد درآمد نفت رسیده است و با روند کنونی از این مقدار هم فراتر خواهد رفت . شاید بتوان در کنار تحریفی که به منظور انتخاب عنوان این مقاله در گفته فیلسوف خردگرا به عمل آمد، این دخل و تصرف را هم در فرموده شیخ اجل روا دانست و گفت :

همه از دست غیر می نالند دولت از دست خویشتن فریاد !

در دورنمای تیره و تاریک آلودگی هوای تهران باید کوشش های دستگاه راهنمایی و رانندگی را به عنوان نقطه روشنی در افق ستود . از جمله اقدام های مفید این سازمان معاینه فنی خودرو هاست، اما در همین رابطه تجربه به نویسنده این سطور نشان داده است که يك نیت خیر می تواند به علت ویژگی های رفتاری ما ایرانی ها بی اثر شود . بار آخري که برای معاینه فنی مراجعه کردم در مرحله اول نمره قبولی نگرفتم و مقرر شد برای تنظیم موتور به تعمیرگاهی که وابسته به مرکز معاینه است، مراجعه کنم . کارگر فنی کار خودش را با مهارت انجام داد و ظاهراً برای آنکه کاردانی و دلسوزی و یا به عبارت دیگر تشخیص خودش را ثابت کند گفت " با تنظیم جدید برگ معاینه را خواهید گرفت، اما سوخت ماشین تا ده در صد بیشتر خواهد شد . وقتی کارتان تمام شد بیایید تا موتور را به وضع قبلی برگردانم ! "

يك جامعه کهن در اثر حوادث گوناگون ویژگی هایی پیدا می کند که بعضی خوب و بعضی بد هستند . از میان بردن عادات بد مثل تلاش برای راست کردن يك درخت کج بسیار دشوار است و شکیبایی بسیار و دلسوزی طلب می کند . تا آنجا که به بحث آلودگی هوا مربوط می شود، باز داشتن مردم از راهی که می روند عملاً غیر ممکن به نظر می رسد و ما باید برای علاج موقت مشکلمان در انتظار باد بنشینیم که گاهی می وزد و گاهی نمی وزد شاید یادآوری این نکته خالی از فایده نباشد که نیاکان زروانی ما که به قدرت لایزال تقدیر معتقد بودند، برای تظلم به « وای » خدای باد متوسل می شدند . در زمان ما کمتر کسی توجه دارد که وای نام این خدای دادگستر بوده است، اما هنوز این کلمه برای شکایت ورد زبان ماست .

هوشنگ دولت آبادی

دی ماه هزار و سیصد و هشتاد و چهار